

مناسبات دینی و سیاسی حکومت صفوی

«مطالعه موردی تأمین هزینه و بودجه‌های مراکز آموزشی و حوزه‌های علوم دینی»

محسن فتاحی اردکانی*

تأیید: ۹۴/۶/۱۸

دریافت: ۹۴/۲/۳۱

چکیده

گسترش و ترویج تشیع را می‌توان به عنوان بزرگترین دستاورد صفویه تحت عنوان رسمی کردن مذهب تشیع، قلمداد نمود. این تحول مهم در اندیشه سیاسی حکومت صفوی و زمامداران آن با بیش دو قرن زمامداری (۹۰۷-۱۱۳۵ق) بی‌تأثیر نبود و به ناچار، پیوندی بین دیانت و سیاست فراهم ساخت؛ به طوری که حمایت از روحانیت شیعی، ایجاد مناصب و ساختارهای دیوانی دینی را به دنبال داشت که تا پیش از این وجود نداشت. بدیهی است که این پیوند و رویکرد مذهبی، بدون در نظر گرفتن نهادها و مراکز آموزشی تأثیرگذار در تثبیت و ترویج آموزه‌های شیعی، غیر ممکن بود. در این دوره، ساخت و ساز مساجد و مدارس، مورد توجه قرار گرفت و اوقاف و بودجه‌هایی بدین منظور به آنها اختصاص یافت. نوشتار حاضر که به مطالعه موردی ارتباط سیاست و دیانت در عصر صفویه می‌پردازد، با روشی تحلیلی - تاریخی، می‌کوشد داده‌های لازم را از منابع مختلف تاریخی، حول محور بودجه مراکز و مدارس علوم دینی در صفویه جمع نماید. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که محل تأمین بودجه این مراکز از وجوهات، موقوفات، مستمری و بودجه‌های حکومتی، هدایا و کمک‌های خیرین و درآمدهای شخصی بوده، اما در کنار اوقاف و بودجه‌های دیگر، تأمین هزینه‌های این مراکز توسط حکومت صفوی به این کیفیت و گستردگی، امری جدید و در خور توجه، محسوب می‌شود.

واژگان کلیدی

مراکز آموزشی، حوزه‌های علوم دینی، بودجه، وجوهات، موقوفات، هدایا

* سطح چهار حوزه و دانشجوی دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب: emfattahi@gmail.com

مقدمه

بعد از لشگرکشی و خرابی‌های دوره تیمور (۷۷۱-۸۰۸ق) با ظهور و روی کار آمدن دولت صفوی و دعوت از علما، دوباره شاهد بهبود وضعیت آموزشی و گسترش مراکز مذهبی و دینی؛ همچون مساجد، مدارس علوم دینی و مکتب‌خانه‌ها در سراسر کشور می‌باشیم که تأسیس چنین مراکز و مدارس به این اندازه و گستردگی که تا کنون نیز باقی مانده و شکوه و عظمت آنها هر انسان منصفی را به وجد می‌آورد تا پیش از این کمتر امکان‌پذیر نبود.

هر چند حکومت صفویان از ابعاد مختلفی مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته، ولی هنوز در این دوره زوایایی وجود دارد که کمتر مورد توجه و پژوهش قرار گرفته است. آنچه بحث در رابطه با صفویه را فارغ از گستره زمانی و جغرافیایی حکومت صفویان دارای اهمیت می‌کند، رسمیت‌بخشیدن به مذهب تشیع است که می‌توان آن را از بزرگترین خدمات خاندان صفویه برشمرد، ولی باید توجه داشت که در قرن دهم، بیش از چهار پنجم مردم آناتولی بر عقاید شیعی از نوع غالبانه بوده و بسیاری از آنها در صف مریدان خاندان «شیخ‌صفی» متوفای ۷۳۵ق در آمده بودند (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۷). علاوه بر این، صوفیان قزلباش دارای عقاید و افکار خاصی؛ مانند تفاوت قائل شدن بین شریعت و حقیقت (زرین‌کوب، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲)، پیوندهای الوهیت برای «حیدر» و ادعای معبودیت در «اسماعیل» پسر حیدر (مزاوی، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲ و ۲۰۶)، حلول روح خدا در انسان، اختلاف نظر در مسأله امامت و تقلید، توجه به خانقاه (پارسادوست، ۱۳۸۱، ص ۸۵۰)، وحدت وجود (خواندمیر، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۹۸)، عدم پایبندی به واجبات و محرمات (پارسادوست، ۱۳۸۱، ص ۸۵) بودند؛ اگرچه مذهب تشیع با جاذبه‌های خاص خود و نیز گرایش دولت صفوی در به‌کارگیری علما و فقهاء، زمینه حضورشان را در ساختار سیاسی و بدنه حکومت فراهم ساخت، ولی به‌رغم واقعیت پیش‌گفته نمی‌توان از این حقیقت چشم پوشید که این مهم؛ یعنی رسمیت‌بخشیدن به مذهب تشیع و ترویج حقایق شیعی در قبال چنین

دولتی با گرایش‌های صوفیانه و عقاید انحرافی، بدون فراهم‌ساختن زیرساخت‌ها و تأسیس مراکز و مدارس دینی به دست علما و فقهاء غیر ممکن می‌نمود. شهید «مطهری» به‌طور اشاره و گذرا در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» به نقش فقهای «جبل عامل» در جلوگیری از انحرافات و تأسیس حوزه‌های فقهی اشاره نموده است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۴۴۱). فارغ از اهداف صفویه در دعوت و به‌کارگیری علما در مناصب حکومتی، باید توجه نمود مناسبات دین و سیاست در اندیشه سیاسی زمامداران صفویه در این دوره در حمایت‌های همه‌جانبه از روحانیت شیعی؛ هم به لحاظ اجتماعی، سیاسی و سازمانی و هم به لحاظ توجه و تحول در ساختار مراکز علوم دینی و بودجه‌های آنها تا پیش از این به این گستره و ساز و کار متصور نبود؛ به طوری که در این دوره، مستمری و بودجه‌های حکومتی بدین منظور تعیین می‌شود.

«میرزا عبدالله افندی» (۱۰۶۷-۱۱۲۹ق) که از شاگردان علامه «مجلسی» و اسم او جزء اسامی چهار نفر کاندیدای منصب شیخ الاسلامی در سال ۱۱۱۵ قمری، بعد از درگذشت شیخ «محمدجعفر کمره‌ای» می‌باشد، به جوّ خفقان و وضعیت اجتماعی شیعه و روحانیت شیعی، قبل از روی کارآمدن دولت صفویه و خشنودی از تشکیل چنین دولتی به خوبی اشاره نموده است. او در جایی چنین می‌نویسد:

ظهور سلطنت «تیمور» سنی و سلسله‌اش به جهت تسلط پادشاهان سنیان، باز اهل سنت و جماعت در ولایت ایران به غایة‌الغایة قوی و شیعیان ایران بی‌نهایت عاجز و ضعیف شده‌اند و مؤمنان بی پر و بال، سالهای دراز بر آن منوال می‌بوده‌اند تا حدی که همه ولایات ایران مملو از کفر و ضلالت و مثل ازمنه سابقه، اعدای دین بر همگی مؤمنین تسلط به هم رسانیده بوده که کسی از شیعیان اظهار مذهب خود در ایران نمی‌توانست نمود تا آنکه آخر آفتاب عالم تاب دولت ملوک صفویه از افق آسمان ایمان طلوع و ظهور کرده و نورشان عالم گیر شده ... (افندی اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۷، ۳۰ و ۳۸).

طبیعی است که چنین دولتی با حمایت‌های همه‌جانبه خود از روحانیت شیعی و مراکز دینی و حتی تعیین مقرری و بودجه‌های عمرانی در جهت ترویج آموزه‌های دینی

با توجه به اوضاع و شرایط پیش از روی کارآمدن صفویه، مورد خشنودی قرار گیرد؛ گرچه بدیهی است با این همه، اینها مصداق سلطان جور بوده و هرگونه همکاری با آنان نیز در همان دوره، در قالب و شرایط خاصی صورت می‌گیرد.

به هر حال، در رابطه با شیوه اداره و بودجه مراکز، مدارس و حوزه‌های علوم دینی، مهمترین منابع ما برای پاسخگویی به سؤال اصلی این نوشتار که بررسی بودجه این مراکز است، سفرنامه‌ها و وقف‌نامه‌های به‌جامانده از این دوره است؛ چراکه متأسفانه در مقالات و پژوهش‌هایی که در رابطه با دوره صفویه صورت گرفته، کمتر می‌توان به بحث مستقل و منقحی که به صورت یک‌جا به این مسأله پرداخته باشد، دست یافت. یکی از قدیمی‌ترین کتابهایی که در این زمینه به نگارش در آمده کتاب «فرائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد» از «محمدزمان بن کلبعلی تبریزی» است که معاصر با صفویه بوده و سال نگارش آن به ۱۱۲۲ قمری باز می‌گردد، ولی متأسفانه با اینکه عنوان کتاب در رابطه با مساجد و مدارس است، اما داده‌های تاریخی آن کمکی در روشن شدن موضوع این نوشتار نمی‌کند. این کتاب، مشتمل بر دو باب و یک خاتمه است. باب اول بیشتر در زمینه آداب مسجد و معرفی برخی از مساجد مقدس است. مؤلف در باب دوم که مربوط به مدارس می‌باشد به علم، علما و متعلمین پرداخته و خاتمه کتاب را به مشاهد شریفه، احکام کنائس و صومعه‌ها اختصاص داده است.

غالباً در تحقیقات بعدی نیز که مربوط به بحث مراکز آموزشی در دوره صفویه است، به مسأله وقف و موقوفات مساجد و مدارس اشاره نموده‌اند. در پژوهش‌هایی که اخیراً در رابطه با صفویه صورت گرفته می‌توان به آثاری؛ همچون «صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست» و یا «سیاست و فرهنگ در روزگار صفوی» از «رسول جعفریان» و یا کتاب «ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی» از «منصور صفت‌گل» اشاره نمود. گرچه زحمات این دست از صفویه‌پژوهان جای تقدیر دارد، ولی مبحث و یا عنوان مستقلی در رابطه با بودجه مراکز آموزشی و دینی را نمی‌توان در این کتابها پیدا نمود. در مورد تحولات اقتصادی، اجتماعی و دینی و به خصوص در رابطه با نهاد وقف نیز گرچه مباحثی مطرح شده، ولی خود معترفند (جعفریان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵۹۵؛

صفت گل، ۱۳۸۱، ص ۳۷۲) که تا کنون بحث جامعی در رابطه با وقف، صورت نگرفته است. این نوشتار به صورت تحلیلی - تاریخی بوده و به مطالعه موردی مناسبات دینی و سیاسی در عصر صفویه؛ یعنی بودجه مراکز آموزشی و حوزه‌های علوم دینی می‌پردازد و همانگونه که قبلاً نیز اشاره نمودیم، پرسش اصلی این پژوهش این است که درآمدها و هزینه‌های مراکز و مدارس دینی از کجا و از چه راههایی تأمین می‌شده است؟

مراکز دینی - آموزشی در دوره صفویه

مراکز و نظام آموزشی هر کشوری در تأمین اهداف آن کشور، تأثیرگذار بوده و نقش بسزایی را ایفاء می‌کنند. هر دولت و حکومتی برای رسیدن به اهداف کوتاه و یا بلندمدت خود، فارغ از مشروع و یا نامشروع بودن آن اهداف، بدون توجه و در نظر گرفتن بحث تبلیغات و آموزش مردم، راه به جایی نخواهد برد. قطعاً گسترش و ترویج مذهب تشیع به عنوان بزرگترین دستاورد صفویه، بدون در نظر گرفتن مراکز تأثیرگذار در تثبیت و ترویج آموزه‌های شیعی که می‌توانست به رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع کمک کند، غیر ممکن بود. به نظر می‌رسد که در این دوره، مراکزی همچون مساجد، مدارس و مکتب‌خانه‌ها در کانون توجه متولیان حکومتی و دینی مردم بوده و برای رسیدن به اهداف خود از آن بهره گرفته‌اند. در این دوره، حتی قهوه‌خانه‌ها مورد توجه حکومت مرکزی بوده؛ چراکه بدیهی است احیاناً اگر اشعار آیینی و مذهبی در این قهوه‌خانه‌ها خوانده می‌شد، نمی‌توانست با توجه به اندیشه سیاسی حکومت صفوی علناً بر خلاف مذهب رسمی کشور بوده باشد قهوه‌خانه - همانگونه که در برخی از آثار این دوره ذکر شده - جایگاه اهل فضل، ادب، دانش، شعر و موسیقی بوده و هر کسی به آنجا راه نداشته است. «نصرآبادی» که در قرن یازدهم می‌زیسته و خانه او محفل ادبی شاعرانی مانند «صائب تبریزی» متوفای ۱۰۸۰ قمری می‌باشد، در کتاب خود درباره قهوه‌خانه این دوره می‌نویسد: «در قهوه‌خانه، رحل اقامت انداختم تبارک الله از آن مجمع، جمعی باقر علوم نظری و یقینی و گروهی حاوی موسیقی و ترجمان اصول و فروع دینی...» (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ص ۲۷).

در لابلای سیاحتنامه‌ها و سفرنامه‌های این دوره، نکات قابل توجهی را می‌توان دریافت. مطابق گزارشهای تاریخی، مسجد علاوه بر محل عبادت، کارکرد مدرسه نیز داشته و پایگاهی برای تعلیم و تربیت محسوب می‌شده است (اولثاریوس، ۱۳۶۳، ص ۳۰۲؛ تاورنیه، ۱۳۶۳، ص ۵۸۹). در مورد تعداد مساجد نیز ذکر شده که هر شهری به تعداد کوچه‌های آن مسجد وجود دارد (اولثاریوس، ۱۳۶۳، ص ۳۰۲)؛ گرچه این آمار کمی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، ولی بیان‌کننده انبوه وجود مساجد و اهمیت دولت به مراکز دینی در این دوره است. «اولیا چلبی» متوفای ۱۰۹۳ قمری که از سیاحان مشهور دولت عثمانی است، در سال ۱۰۵۰ قمری در زمان سلطنت «شاه صفی» (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) به آذربایجان و تبریز مسافرت کرده و تمام مشاهدات خود را جزء به جزء نوشته، تعداد مدارس تبریز را ۴۷ مدرسه بزرگ ذکر کرده و در ادامه به توصیف بزرگترین مدرسه این شهر؛ یعنی مدرسه «جهان‌شاه» و بیست «دار القراء» و آموزش قرآن در آنها و نیز هفت «دارالحديث» که در آنها به نقل روایات حضرت علی و ائمه : پرداخته می‌شود، می‌پردازد. همو در ادامه تعداد مکتب‌خانه‌های تبریز را ششصد باب ذکر کرده و به برخی از اسامی آنها؛ مانند مکتب «شیخ حسن»، مکتب «حسن میمنندی»، مکتب «تقی‌خان» و ... اشاره نموده است (چلبی، ۱۳۳۸، ص ۱۷) و یا در رابطه با شهر اصفهان نقل شده که ۵۷ باب مدرسه داشته که همگی فعال و دارای طلبه بوده است (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۹۳۹).

بودجه نظام آموزشی و حوزه‌های علوم دینی

یکی از نکات ضروری در رابطه با مراکز دینی و آموزشی دوره صفویه، بررسی بودجه این مراکز است که به نظر می‌رسد بررسی این موضوع در مناسبات دینی و سیاسی صفویه، رابطه تنگاتنگی با منصب صدارت و مجموعه حاکمیت صفویان دارد؛ چرا که تأمین بخشی از بودجه مراکز آموزشی و مدارس علوم دینی زیر نظر «صدر» که بالاترین مقام دینی در صفویه بوده و شرح وظایف متعددی بر عهده او گذاشته شده، بوده است. از جمله کارها و شؤون او رسیدگی به امور مساجد، موقوفات و اماکن

متبرکه بود. با توجه به سفرنامه‌های به جامانده از این دوره از جمله کمپر:

او حق دارد و دارای این قدرت است که شهریه و حقوق برای متولیان، کارکنان و خدام، مدرسین، طلاب، وعاظ و روحانیون از هر درجه و مرتبه، بنا به نظر و تشخیص خودش بر اساس استحقاق آنها وضع کند، افزایش دهد و یا کم کرده و یا حتی آن را به کلی قطع کند (کمپفر، ۱۳۶۰، ص ۱۲۱).

دایره وظایف صدر گسترده است؛ به طوری که تعیین حکام شرع و مباشران اوقاف تفویضی و ریش سفیدی جمیع سادات و علما و مدرسان و شیخ الاسلامان و پیش‌نمازان و قضات و متولیان و حفاظ و سایر خدمه مزارات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عمده سرکار موقوفات و محرران و غسالان و حفران با اوست (میرزاسمیعا، ۱۳۶۸، ص ۲).

البته باید توجه داشت با حضور محقق «کرکی» متوفای ۹۴۰ قمری، منصب شیخ الاسلامی در کنار مناصب دیگر به وجود آمد (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۱۱) و پس از «شاه‌عباس» اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق)، سازمان دولت صفوی تا اندازه‌ای با گذشته تفاوت کرد. در این دوره، صدر به عنوان مقامی اداری‌تر و شیخ الاسلام با مقامی دینی‌تر شناخته شد؛ گرچه هر دو در اداره امور شرعی دخالت داشتند (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۲۰). «فضل‌الله روزبهان خنجی» متوفای ۹۲۷ قمری که دوره صفویه را درک کرده، عبارتی در کتاب خود آورده که به خوبی به تفاوت مقام صدر و شیخ الاسلام و موقعیت اداری‌تر صدر و به نقش واسطه‌بودن صدور میان اهل علم و پادشاه اشاره نموده است (روزبهان خنجی، ۱۳۶۲، ص ۹۵).

بنابراین، در دوره صفویه و در ساختار دیوانی حاکمیت با توجه به شرح وظایف و شئون صدر و یا شیخ الاسلام، یکی از وظایف او نظارت بر مدارس و مراکز آموزشی است. در برخی از سفرنامه‌ها چنین آمده است:

رؤسای مدرسه از طرف صدر به این سمت انتخاب می‌شوند تا زندگی و رفتار و کردار محصلین را دقیقاً تحت نظر بگیرند. رؤسا باید به طلاب تنبل یا سبک‌سر اخطار کنند، افراد ناشایست را از مدرسه بیرون بیندازند و مستمعین کوشا و مستعد را تمجید کنند و با کمک‌های سالانه پادشاه دهند (کمپفر، ۱۳۶۰، ص ۱۴۲).

عبارت این مستشرق از دو جهت نامفهوم است. از یک سو معلوم نیست تأمین این کمک‌های سالیانه از چه طریقی بوده است. به عنوان مثال، آیا رئیس مدرسه، ردیف بودجه‌ای را از طریق صدر برای مدرسه خویش اختصاص می‌داده است؟ از سوی دیگر، اگر تأمین این کمک‌ها به واسطه صدر بوده آیا تأمین بودجه آموزشی از طریق موقوفات بوده و یا از راه وجوهات و یا از طریق مستمری حکومتی؟ البته باید توجه داشت که گاهی انتخاب مدیر و رئیس مدرسه به دست خیر و بانی مدرسه‌ساز که متولی مدرسه بوده می‌باشد، اما در هر حال، در نهایت نظارت بر امور مدرسه به دست صدر بوده است.

انتخاب مدیر و مدرّسان مدرسه به عهده متولی و واگذاری حجره به طلاب از جمله وظایف مدیر مدرسه است. پس از فوت بانی، مدرسه و متعلقات آن به جانشینی که وی انتخاب کرده و سمت متولی می‌یابد، واگذار می‌شود و اگر اتفاق را به سببی کلیه دارایی بانی خیرات به نفع پادشاه مصادره شد، صدر که بزرگ‌ترین مقام روحانیت است، امور مدرسه را اداره و بر آن نظارت می‌کند (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۹۳۹).

از عبارت «مصادره دارایی‌های متولی مدرسه و واگذاری امور مدرسه به صدر»، به‌خوبی می‌توان دریافت که بانی و خیر مدرسه‌ساز بعد از اتمام کار ساخت و ساز مدرسه برای تأمین مخارج مدرسه، املاک و مستغلاتی برای مصارف جاری مدرسه در نظر می‌گرفته است، ولی همانگونه که ذکر شد، ساخت مدرسه به دست بانی و خیر مدرسه‌ساز موجب این نیست که در تمام کارهای مدرسه مستقل باشد، بلکه تا اندازه‌ای دست واقف در امور آموزشی و اداری مدرسه باز بوده، ولی با این همه، صدر بر مدارس نظارت داشته و البته سعی او بر جلب نظر و موافقت واقف مدرسه‌ساز بوده است. «نصب مدرس و استاد از طرف شاه با توافق صدر، عملی می‌گردد و این در صورتی است که مدرسه از موقوفات شخص شاه باشد. در سایر موارد، صدر با توافق شخص واقف، مدرس را تعیین می‌کند» (کمپفر، ۱۳۶۰، ص ۱۴۱).

در کنار موقوفات، از برخی گزارشهای تاریخی استفاده می‌شود که علاوه بر

موقوفات، وجوهات شرعی دیگر از جمله خمس نیز به دست صدر بوده است. [شاید یکی از قدیمی‌ترین گزارش‌های تاریخی در رابطه با در اختیارداشتن خمس از طرف صدور، (مقامات صدارت) گزارش تاریخی باشد]. از زمان «سلطان محمد خدابنده» (۹۸۵-۹۹۶ ق) که می‌گوید: «هیچ زمانی صدور به این استقلال و شوکت و حشمت نبودند. تمامی نذورات و خمس و وجوهات وقفی که در خزانه عامره بود، تمام به رقم وی به مصرف می‌رسید» (منشی قمی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۷۰). حتی در ادامه نیز نقل شده که مهمات و امور شرعی، بدون اطلاع و کسب اجازه از شاه به مصرف می‌رسیده است (همان). در زمان شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) نقل شده که «میرابوالولی انجو شیرازی» که دارای منصب صدارت بوده به دلیل مسامحه و کوتاهی در جمع‌آوری و ضبط و ربط وجوه شرعی از این منصب عزل می‌شود (بیک‌منشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۱۹).

داده‌های تاریخی دوره صفویه حکایت از آن دارد که پیش از این نیز وجوهات شرعی به دست علما بوده است. در حوادث سال ۹۸۴ قمری که سال درگذشت «شاه طهماسب» (۹۳۰-۹۸۴ ق) است، ذکر شده که او خمس و زکات را در اختیار علما و مشایخ هر شهری قرار داد تا در بین مستحقین تقسیم کنند (منشی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۶۷۰). البته در این گزارش که عبارت علما را به صورت مطلق ذکر نموده نمی‌توان استفاده نمود که وجوهات شرعی منحصراً در اختیار صدر و متعلق به ساختار دیوانی حکومت بوده است، ولی با توجه به گزارشی که قبل از این از اسکندر بیک‌منشی (بیک‌منشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۱۹) نقل کردیم، به نظر می‌رسد که جمع‌آوری و تقسیم وجوهات، پیش از اینکه مستقل و جدای از حکومت و ساختار دیوانی باشد، به مناصب حکومتی و صدارت وابسته بوده است.

در هر حال، صدر و بعد از آن منصب شیخ‌الاسلامی و در دوره «شاه سلطان حسین» (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق) منصب ملاباشی در ساختار دیوانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و منابع مالی زیادی در دست داشته است و او با استفاده از این منابع و اشراف به مراکز دینی و مدارس علوم دینی، به امور آنها رسیدگی می‌کرده است. ما در ادامه به برخی از این منابع و بودجه‌هایی که در ساختار نظام آموزشی این دوره دخالت داشته و افراد از طریق آن به ادامه تحصیل می‌پرداختند اشاره می‌کنیم.

مستمری و بودجه‌های حکومتی

اندیشه سیاسی و رویکرد مذهبی زمامداران صفویه به مذهب تشیع، طبعاً بستر مناسبی را برای تخصیص بودجه و اعتبار مالی برای امور معیشتی و عمرانی حوزه‌های علوم دینی فراهم می‌نمود؛ البته باید توجه داشت که مدارس دوره صفویه به لحاظ درآمدی، به یک شکل اداره نمی‌شده، بلکه مدرسی که به نوعی به شاه منتسب بوده، دارای شهریه ثابت و مقرری حکومتی بوده است. به عبارت دیگر، در دوره صفویه مدارس ساخته شده زیر نظر شاه، با اعمال نفوذ بیشتری از سوی او مواجه می‌شده، بنابراین، به طور طبیعی می‌توان گفت که ساختار نظام آموزشی این قبیل مدارس بر خلاف مدرسی که توسط افراد خیر دیگری ساخته می‌شده، بیشتر زیر نظر شاه بوده و عزل و نصب‌ها نیز بر همین اساس صورت می‌گرفته است. جهانگرد آلمانی «کمپفر» متوفای ۱۷۱۶ میلادی در خاطرات خود می‌نویسد: «نصب مدرس و استاد از طرف شاه با توافق صدر عملی می‌گردد و این در صورتی است که مدرسه از موقوفات شخص شاه باشد. در سایر موارد صدر با توافق شخص واقف، مدرس را تعیین می‌کند» (کمپفر، ۱۳۶۰، ص ۱۴۱). همو در رابطه با نحوه زندگی طلاب در این دوره می‌نویسد: «طلاب در مدارس زندگی می‌کنند، غذاها در آنجا به صورت عمومی و دسته‌جمعی صرف نمی‌شود، اما به هر یک از آنها مبلغی خیلی جزئی برای گذران زندگی پرداخته می‌شود» (همان). از عبارت نقل شده محل تأمین این درآمد استفاده نمی‌شود، ولی با توجه به جزئی بودن مبلغ، بیشتر به نظر می‌رسد که محل تأمین این پول از موقوفات بوده، مؤید این مطلب، دنباله این عبارت است: «در مدارس منتسب به شاه این کمک، روزانه به یک عباسی یا دو درهم نقره بالغ می‌گردد. در سایر مدارس به طلاب، روزانه یک محمودی یا یک شاهی می‌پردازند که عبارت است از نصف یا یک ربع عباسی» (همان، ص ۱۴۲).

کمک‌ها و بخشش‌های شاهانه از همان ابتدای تشکیل دولت صفویه وجود داشته است؛ به طوری که «سیدعبدالحسیب علوی» (متوفای پیش از سال ۱۰۵۴ و ۱۰۶۰ قمری) که از نوادگان محقق کرکی، متوفای ۹۴۰ قمری و «میرداماد» متوفای ۱۰۴۰ قمری اشاره می‌کند که «شاه اسماعیل» (۹۰۷-۹۳۰ق) مبالغی را برای کمک به طلاب در اختیار محقق

کرکی قرار می‌داده است. او در این باره به نقل از جلد خود محقق کرکی در کتاب «قواعد السلاطین» می‌نویسد:

چنانچه در یک سال از آن سالها، مبلغ‌های کلی تفویض فرمود که بر طلبه علوم و مستحقین اهل صلاح قسمت نماید و دو دفعه دیگر، هر دفعه یک هزار تومان، از مسکوک به طلبه و ارباب استحقاق رسانیدم و در دفعه دیگر که مزاج شریفش را عارضه رو داده بود، قریب به هزار تومان طلای غیر مسکوک عطیه فرمود که تصدق نمایم. قطعه قطعه طلا به مستحقین می‌دادم (علوی عاملی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۱).

در زمان شاه‌طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق) نیز نقل شده که او سالیانه هفتصد تومان از عایدات و سیورغال^۱ شهرهای عراق را برای محقق کرکی قرار داد تا در آنچه خود صلاح می‌داند به مصرف برساند (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۴۴۱).

در خلال وقفنامه مفصل مدرسه چهارباغ که مدرسه‌ای منتسب به شاه بوده و به مدرسه سلطانی و مدرسه مادر شاه نیز شهرت داشته، ذکر شده که حجره‌ای یکصد دینار تسلیم ساکنان آن کنند؛ خواه در آن یک نفر یا دو نفر ساکن باشند (سپینتا، ۱۳۴۶، ص ۱۶۹). از این قبیل وقفنامه‌ها و مبلغ یکصد دینار، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش در دوره صفوی، مورد توجه و اهتمام بوده؛ به طوری که گاهی از لابلای گزارشها و سفرنامه‌های سیاحان این دوره، کلماتی به چشم می‌خورد که نشانگر تعجب و گویای حسرت آنها بوده و به خوبی به تفاوت بین نظام آموزشی ایران با کشورهای دیگر و یا لاقلاً کشور خودشان اشاره دارد. مثلاً از جمله چیزهایی که مورد توجه آنان واقع شده بحث امور مالی و حقوق اساتید و مدرسان می‌باشد. کمپفر؛ مستشرق آلمانی دوره صفوی در این باره می‌نویسد:

حقوق مدرس کاملاً مکفی است و سالانه پرداخت می‌شود. در مداری که از طرف شاه وقف شده حقوق مدرس به یکصد تومان بالغ می‌شود. در سایر مدارس این حقوق کمتر و غالباً در حدود پنجاه تومان است، ولی باید دانست که این حقوق درست در روز مقرر و بدون کم و کاست تأدیه

می‌شود. کاش در آلمان نیز به استادان این فروزندگان چراغ دانش چنین موهبتی ارزانی می‌شد (کمپفر، ۱۳۶۰، ص ۱۴۱).

بعد از اتمام ساخت مدرسه چهارباغ که قدمت آن به سال ۱۱۱۶ قمری می‌رسد نقل شده که تدریس آن به علامه «آمیرمحمدباقر»^۲ واگذار گردیده و شاه صفوی در ماه ربیع الاول سال ۱۱۲۰ قمری، خانه‌ای را برای او از محل خزانه دولتی به مبلغ ۳۰۰ تومان در حوالی خانه قدیمی ایشان خریداری می‌کند (حسینی خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲، ص ۵۵۶). در رابطه با مدرسه و مسجد «شیخ‌لطف‌الله» نیز نقل شده که بعد از اتمام ساخت و ساز آن که بنای آن از سال ۱۰۱۱ تا ۱۰۲۸ قمری طول کشیده شیخ‌لطف‌الله به امامت و تدریس در آن پرداخته و شاه عباس برای او مستمری و مقرری حکومتی قرار می‌دهد (هنرفر، ۱۳۴۴، ص ۴۰۴).

بنابراین، مدارس و مراکز دینی متناسب به شاه از جایگاه خوبی به لحاظ هزینه‌های جاری آن برخوردار بوده و ردیف بودجه خاص حکومتی برای آن در نظر گرفته می‌شده و یا همانگونه که ذکر شد، برخی اوقات شهریه و تقسیم‌های شاهانه و گاهی حتی تأمین کتابهای این مدارس وابسته به آنها بوده؛ به طوری که در رابطه با مدرسه چهارباغ نقل شده (تحویلدار اصفهان، ۱۳۴۲، ص ۸۱) کتابهایی از علوم مختلف توسط سلاطین صفوی به آن اختصاص می‌یافته است.

اینها بیانگر آن است که بودجه‌ها و کمک‌های حکومتی نمونه‌ای از بارزترین تعاملات سیاسی و دینی در حکومت صفویه بوده و طبعاً در جهت توسعه فضای شیعی در جامعه کمک شایانی می‌نمود. بودجه‌ها و مساعدت‌هایی که آنها را می‌توان از مهمترین عوامل توسعه نمادهای دینی؛ اعم از مساجد، مدارس و حفظ و نشر موارد شیعی در این دوره به شمار آورد.

وجوهات

پرداخت وجوهات شرعی از گذشته تا کنون مورد توجه بوده است. در عصر غیبت کبری، افرادی مانند «شیخ صدوق» متوفای ۳۸۱ قمری در کتاب «المقنع» (صدوق،

۱۴۱۵ق، ص ۱۷۱) و در کتاب «الهدایة» (همو، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۷) بابی را برای خمس اختصاص داده و یا شیخ مفید متوفای ۱۴۱۳ قمری در کتاب «المقنعه» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳۳) و همچنین «سید مرتضی» متوفای ۴۳۶ قمری در کتاب «الانتصار» (سیدمرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۵) و در کتاب «رسائل» (همو، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۶) خود به بحث خمس پرداخته‌اند. حتی پیش از این نیز در عصر حضور ائمه و آغاز غیبت صغری به کتابهای متعددی در رابطه با خمس می‌توان اشاره نمود. به عنوان نمونه می‌توان به کتابهای افرادی؛ مانند «علی بن مهزیار اهوازی» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۵۳) متولد قرن سوم، «علی بن الحسن بن فضال» (طوسی، بی تا، ص ۲۷۲) متوفای ۲۹۰ قمری و یا کتاب «محمد بن احمد بن الجنید اسکافی» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۸۵) فقیه و متکلم قرن چهارم اشاره نمود.

بی تردید علاوه بر پرداخت‌های رسمی در دوره صفویه، شیوه‌های معمول پرداخت پول از طرف شیعیان به علما و فقهاء رواج داشته است. در فقه شیعه پرداخت‌هایی در قالب خمس و زکات مطرح بوده و این مسائل در حوزه مفاهیم فقهی پیش از صفویه در عمل، مایه حفظ و قوام و استمرار تشیع بوده است. متأسفانه امروز شواهد کافی در دست نیست تا نشان دهد که با روی کار آمدن صفویه چه تغییر و یا تغییراتی در این زمینه‌ها رخ داده است (صفت گل، ۱۳۸۱، ص ۳۱۲). همانگونه که قبلاً نیز اشاره نمودیم، وجوهات شرعی از جمله خمس، از زمان شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق) در اختیار علما بوده و بعد از این نیز مطابق گزارشهای تاریخی در زمان «سلطان محمد خدا بنده» (۹۸۵-۹۹۶ق) صدور، در ساختار دیوانی دینی در مجموعه حاکمیت صفویه، از نظر منابع مالی؛ مانند نذورات، اوقاف و وجوهات شرعی دارای بسط ید بوده و این منابع مطابق نظر آنها مصرف می‌شده است.

اما متأسفانه به لحاظ گزارشهای تاریخی، کمتر می‌توان به چیزی دست یافت که نشان بدهد که آیا خمس در نظام آموزشی کشور تأثیرگذار بوده و به مصرف مراکز آموزشی می‌رسیده یا نه؟ علاوه بر اینکه به لحاظ تاریخی، علامه «مجلسی» متوفای ۱۱۱۰ قمری در زمان خود با توجه به اینکه دارای منصب حکومتی بوده، به کم‌بودن

خمس دهندگان اشاره می‌کند (مجلسی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۶۸). تبعاً از یک سو با توجه به نبود داده‌های لازم از منابع تاریخی در این دوره و از سوی دیگر، کم‌بودن خمس دهندگان، نمی‌توان اظهار نظر دقیقی در رابطه با سهم وجوهات و به خصوص خمس در بودجه مراکز آموزشی داشت؛ البته باید اذعان نمود نقش وجوهات در مقایسه با دیگر اقسام؛ به ویژه در مقایسه با موقوفات، چشمگیر نبوده است.

موقوفات

سخن به گزاف نیست، اگر بگوییم از جمله پیشگامان مسأله وقف در این دوره را باید شخص شاه و خانواده سلطنتی برشمرد؛ به طوری که نقل شده «شاه‌عباس صفوی» همه اموال خود را جزء اوقاف قرار می‌دهد:

جميع اشیاء سرکار من و آنچه اطلاق مالیت بر آن توان کرد، حتی این دو انگشتری که در دست دارم وقف است، لیکن مشروط بر آن است که به هر مصرفی که رأی صواب نمای اشرف که متولی آنها است اقتضاء نماید در راه دین و دولت صرف نماید (بیک‌منشی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۶۱).

بدیهی است که چنین مناسباتی در قبال مسائل دینی، آن هم در سطح خانواده سلطنتی در رشد و نضج گرفتن مسأله اوقاف در میان مردم تأثیرگذار بود؛ به طوری که در کنار وجوهات و مستمری‌های حکومتی می‌توان به نقش اوقاف؛ اعم از موقوفات خاصه و عامه در تأمین مخارج مدارس علوم دینی و طلاب اشاره نمود. به نظر می‌رسد که وقف از مهمترین بودجه‌های عمرانی مدارس و شهریه طلاب بوده؛ زیرا با مطالعه گزارشها و اسناد تاریخی که از این دوره بجا مانده می‌توان پی برد که عمده‌ترین منبع مالی مدارس از راه اوقاف تأمین می‌شده؛ به طوری که خیرین مدرسه‌ساز بلافاصله بعد از ساخت مدارس و مراکز دینی برای تأمین هزینه‌های جاری آن اوقاف و مستغلاتی را در نظر می‌گرفتند؛ مثلاً مدرسه کاسه‌گران که در بازار ریسمان اصفهان واقع شده، در آخرین سال سلطنت «شاه‌سلیمان صفوی» (۱۱۰۵-۱۰۷۷ق) به وسیله «امیرمحمد مهدی حکیم‌الملک اردستانی» ساخته شده است. در رابطه با بنانی این مدرسه که مدرسه

حکیمیه نیز نامیده می‌شود، نوشته شده که او در هندوستان در زمان «اورنگ زیب» (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق) مطبی داشته اتفاقاً دختر پادشاه هند مریض می‌شود و اطبای هند از معالجه وی عاجز می‌شوند، آنگاه حکیم‌الملک او را معالجه می‌کند، زمانی که دختر پادشاه بهبود پیدا می‌کند، به او و زنش جواهر بسیاری می‌بخشند و او با این پول به بنای مدرسه کاسه‌گران در اصفهان اقدام می‌کند. همسر او «زینب بیگو» نیز مدرسه «نیم‌آورد» را بنا می‌کند و معادل پولی که خرج این دو بنا می‌شود، املاک و مستغلاتی خریده و وقف این دو مدرسه می‌کند (هنرفر، ۱۳۴۴، ص ۶۵۶). گاهی مصارف موقوفات به تفصیل ذکر شده در وقفنامه‌ای که برای مسجد جدید عباسی (مسجد شاه) در میدان نقش جهان زیر نظر شیخ «بهایی» متوفای ۱۰۳۰ قمری در تاریخ ۱۰۲۳ قمری تنظیم شده، بخشی به وظایف مدرسین، طلاب و مصارفشان اختصاص داده شده و شمار مدرسین، یازده نفر می‌باشند که باید به جز دو روز در هفته، بقیه روزها را در مسجد به تدریس اشتغال داشته باشند. در این وقفنامه که نام عده‌ای از مدرسین و حتی صورت حساب و مبلغ حق التدریسشان ذکر گردیده، تأکید شده که اگر کسی در امر تدریس بدون عذر شرعی کوتاهی کند، مستحق حق التدریس نبوده، بلکه بر او حرام است. در رابطه با طلاب ساکن در حجرات مسجد که ۳۷ نفر می‌باشند نیز شهریه‌ای روزانه به شرط اینکه به علوم دینی مشغول بوده و حجرات مذکور دائر بوده و تعطیل نباشد، اختصاص داده شده است (سپنتا، ۱۳۴۶، ص ۶۲-۵۰) و یا مثلاً مسجد میدان و یا عمادی کاشان که اصل بنای آن مربوط به دوره سلجوقی است، دارای کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته و فرامینی از پادشاهان قره‌قوینلو، صفویه و قاجار می‌باشد. این مسجد به دلیل اینکه در میان بازار و مقابل میدان بزرگ و در نقطه حساس شهر واقع بوده دارای فرمانها و کتیبه‌های مختلف به تعداد ۱۶ کتیبه از شاه‌طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ق) گرفته تا «شاه‌عباس کبیر» (۹۹۶-۱۰۳۸ق) و «شاه‌سلطان حسین صفوی» (۱۱۰۵-۱۰۳۵ق) در قرون مختلف می‌باشد. در وقفنامه‌ای که از این مسجد باقیمانده فهرست املاک و متعلقات آن ذکر شده، در این وقفنامه بیان شده که پس از تعیین مصارف موقوفه از قبیل روشنایی، فرش، شهریه خطیب و امام جماعت، مؤذن و فرآش، باید مازاد آن صرف مدرسه و طلاب گردد و مخصوصاً شرط

شده که مدرس هر شش ماه طلبه را امتحان کند و عزل و نصب طلبه متعلق به رأی شریف مدرس می‌باشد (نراقی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷).

در خلال وقفنامه‌های بجامانده از دوره صفویه می‌توان به خوبی دریافت که ساخت مدارس علوم دینی در دوره صفویه و وقف آنها وابسته به تشکیلات دولتی و حکومتی نبوده است؛ گرچه مناسبات سیاسی و دینی حکومت و نیز رویکرد مذهبی خانواده سلطنتی، در رونق مسأله اوقاف در میان آحاد مردم از هر طبقه و صنفی، بی‌تأثیر نبود. به عبارت دیگر، ساخت و ساز مدارس علوم دینی تنها به دست حکومت و دولت صفوی؛ یعنی شاه و خانواده سلطنتی نبوده، بلکه با توجه به وقفنامه‌های موجود، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از بالاترین طبقه اقشار مردم که شاه و خانواده سلطنتی بوده‌اند تا مردم عادی که توان ساخت و ساز مدرسه را داشته‌اند در این کار سهیم بوده و بعد از اتمام ساخت و ساز آن، موقوفاتی را نیز برای تأمین هزینه‌های جاری آن در نظر می‌گرفتند. بنابراین، احداث مدارس در دوره صفوی؛ اعم از شاه و خانواده سلطنتی صورت می‌گرفته و هر کسی از علما، غلامان، خواجگان، درباریان، شاهزادگان، اطباء، بازاریان و... در این کار سهیم بوده‌اند.

هدایا و کمک‌های خیرین

هدایا و بخشش‌هایی که از طرف افراد خیر به طلاب علوم دینی می‌شده را نیز می‌توان در کنار موقوفات و مستمری‌های حکومتی از جمله درآمدهای محصلین این دوره بر شمرد. در لابلای مطالعه بعضی از وقف‌نامه‌ها به این قبیل هدایا که به عطایا و موهبت تعبیر شده، اشاره شده است. به عنوان مثال، از جمله مدارس موقوفه دوره صفوی، مدرسه «مریم بیگم» است که نزدیک محله خواجه و در مجاورت چهار سوی نقاشی بوده که توسط مریم بیگم؛ دختر «شاه‌صفی» (۱۰۳۸-۱۰۵۲ق) در سال ۱۱۱۵ قمری ساخته شده است (هنرفر، ۱۳۴۴، ص ۶۶۲). او برای این مدرسه موقوفه‌های بسیاری در شهرهای اصفهان، تبریز، بسطام، قزوین و غیره در نظر گرفته و وقف نموده است^۳ (موحد ابطحی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۴۶). از نکات جالب توجه در رابطه با این مدرسه، وقفنامه

آن است. وقفنامه شامل فقرات و شروطی است که برای محصلین ذکر گردیده است. شروطی از قبیل اشتغال طلاب علوم دینی به فقه، حدیث و تفسیر، پرهیزگار و اهل قناعت بودن، عدم اشتغال به کارهای دیگر و ممر در آمدی نداشتن (هنرفر، ۱۳۴۴، ص ۶۶۳)؛ البته شروط دیگری نیز در توضیح و تفصیل وقفنامه ذکر شده که در اینجا از بیان آن خودداری می‌کنیم.

نکته جالب توجه در این وقفنامه این است که واقف در صدد توضیح برخی از قیود وقفنامه برآمده؛ مثلاً در توضیح عدم اشتغال به کارهای دیگر و درآمد نداشتن، در قسمتی از وقفنامه مدرسه مریم بیگم چنین آمده «... و وجه معاش؛ خواه وظیفه و خواه تعلیم و خواه غیر آنها از هیچ ممری نداشته باشند» (همان، ص ۶۶۴). در توضیح این فقره از وقفنامه واقف در کتیبه لوح سنگی ممری دیگری این چنین آمده است: «... دویم آنکه نوشته شده که وجه معاشی؛ خواه وظیفه و خواه تعلیم و خواه غیر آنها از هیچ ممری دیگر نداشته باشند و اگر مردم از موهبت و عطایا، گاهی رعایتی به طلبه مدرسه مزبوره نمایند در اخذ این وجوه مؤاخذة نخواهند بود» (همان، ص ۶۶۷). گویا هدیه و بخشش‌های افراد خیر منحصر به مدارس نیست؛ چرا که با توجه به گزارش‌های تاریخی، به چنین هدایایی در مکتب‌خانه‌ها نیز اشاره شده است. «اولیا چلبی» متوفای ۱۰۹۳ قمری در بازدید خود از تبریز، تعداد مکتب‌خانه‌های تبریز را ششصد باب ذکر کرده و بعد از بر شمردن برخی از آنها؛ مانند مکتب «شیخ حسن»، مکتب «حسن میمندی»، مکتب «تقی خان»، مکتب «سلطان حسن» و مکتب «سلطان یعقوب»، به این نکته اشاره می‌کند که در این مکتب‌خانه‌ها هر ساله به اطفال لباس داده می‌شود (چلبی، ۱۳۳۸، ص ۱۷). البته باید توجه داشت که ممکن است لباس‌های اهدایی از هدایا و بخشش‌های مردمی نبوده باشد، بلکه از درآمدهای ناشی از اوقاف بوده باشد، علاوه بر اینکه نمی‌توان گفت مکتب‌خانه‌های سراسر کشور بودجه و درآمدهایی از راه اوقاف داشته‌اند.

درآمدهای شخصی

در کنار مستمری‌های حکومتی، موقوفات عامه و خاصه و نیز هدایا که گاهی

هدایای مردمی و هدایای حکومتی را در بر می‌گرفت و شاه صفوی به این واسطه به برخی از افراد انعام و سیورغال‌هایی را اهداء می‌نمود، نباید از درآمدهای شخصی افراد برای ادامه تحصیل غافل بود؛ درآمدهایی که طلاب از راه کارکردن برای خود کسب می‌کردند، کارهایی از قبیل استنساخ نسخ و تدریس خصوصی به افراد. «هر کس نتواند زندگی خود را با این اندک بگذراند، باید در پی تحصیل درآمد دیگری باشد... بعضی‌ها اوقات فراغت را با رونویس کردن کتابها یا درس دادن به بچه‌ها در خانه‌ها درآمدی برای خود دست و پا می‌کنند» (کمپفر، ۱۳۶۰، ص ۱۴۲). در رابطه با «شیخ‌ابراهیم قطیفی» متوفای بعد از ۹۵۱ قمری که مباحثات و مناظرات او در رابطه با عدم جواز پرداخت خراج و قبول هدایا و خراج از سلاطین جور با «محقق کرکی» متوفای ۹۴۰ قمری معروف و مشهور است، نقل شده هرگز از هیچ پادشاهی انعام و سیورغال قبول نمی‌کرده و به درآمد ناچیز زراعت خود قناعت می‌کرده، علاوه بر اینکه جمع‌کنندگی از طلاب و دراویش نیز هم صحبت او بوده و پیش او تلمذ نموده و به او ارادت داشتند (خواندمیر، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰). درباره ورع و زهد «مقدس اردبیلی» متوفای ۹۹۳ قمری نیز نقل شده که «آن روز که مشغول به کار دیگر بوده، مانند گاوری^۴ و غیر آن، وظیفه نمی‌گرفته» (ابن کلبعلی تبریزی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۰). بنابراین، درآمدهای شخصی افراد را باید جزئی از بودجه تحصیلی طلاب مدارس علوم دینی برشمرده، علاوه بر اینکه به نظر می‌رسد تأمین هزینه مکتب‌خانه‌ها نیز بیشتر به عهده افراد بوده و هر خانواده‌ای فراخور وضعیت مالی خود به آموزگار مکتب در قبال آموزش فرزندش به او چیزی می‌داده است. نقل شده که خانواده‌های دارا یک «اکو» و افراد تنگ دست، ده «سو» به آموزگار می‌دادند. نکته جالبی که در گزارش این مستشرق اروپایی وجود دارد، این است که مردمان فقیر، بچه‌های خود را رایگان به مکتب می‌سپارند (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۹۳۵). «اکو» و «سو» واحد پول فرانسه بوده و تقریباً هر ۱۵ «اکو» معادل یک تومان بوده است. در هر حال، به نظر می‌رسد که حق‌الزحمه مکتب‌داران بسیار ناچیز بوده و با این درآمد ناچیز، گذران زندگی می‌کردند. «سام‌میرزای صفوی» متوفای ۹۸۳ قمری فرزند بلافضل «شاه‌اسماعیل صفوی» در کتاب «تحفه سامی»،

تقریباً از هفتصد شاعر عصر صفوی نام برده و گاهی نیز به موقعیت شغلی و معیشتی افرادی؛ مانند «غیاثی تونی» و «دهقانی» اشاره نموده که در مکتب‌داری اشتغال داشته، با فقر و ناداری زندگی می‌کردند. به عنوان نمونه او از شاعری به نام دهقانی نام برده که «به مکتب‌داری اشتغال می‌نماید و مرض جوع بر مزاجش غالب؛ گویند در سفری چیزی نداشت بخورد، جامه خود را خورد» (سام‌میرزای صفوی، ۱۳۵۲، ص ۱۶۱).

«پولاک» متوفای ۱۸۹۱ میلادی در «وین» که در دوره قاجار و در زمان «ناصرالدین‌شاه» (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) به عنوان پزشک دربار در ایران بوده و بعد از گذشت ده سال به کشور خود بازگشته در خلال کتاب خود به وضعیت مکتب‌خانه در دوره قاجار اشاره کرده که تا حدودی می‌توان به وضعیت مکتب‌خانه در دوره‌های قبل نیز دست یافت. او می‌نویسد: برای طبقات فرودست‌تر، مدارس گروهی است که به آن مکتب می‌گویند. در این مدارس، کودکان در قبال پرداخت شهریه‌ای درس می‌گیرند، اما تمام مکتب‌ها مؤسساتی خصوصی هستند و هر کس سواد نوشتن داشته باشد، می‌تواند در دکانی که به این منظور در بازار کرایه کرده است، بچه‌هایی را که به او سپرده‌اند درس بدهد. در آنجا بچه‌ها در طول دیوار، چهار زانو می‌نشینند... (پولاک، ۱۳۶۱، ص ۱۸۷).

بنابراین، در مجموع با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت تأمین هزینه‌های مکتب‌خانه بر عهده افراد بوده و صاحب مکتب‌خانه در مقابل اخذ وجه ناچیزی از والدین کودکان و البته گاهی هم به رایگان به تربیت و تعلیم کودکان همت می‌گماشته است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، این نتیجه به دست می‌آید که در حکومت صفویه با توجه به پذیرش برخی مسؤولیت‌ها و مناصب حکومتی از طرف علما و بسط ید و حمایت حاکمیت از آنها، در کنار تثبیت حکومت مرکزی ایران در طول بیش از دو قرن (۹۰۷-۱۱۳۵ق) توسط حکام صفویه، زمینه مساعدی برای نشر و ترویج عقاید شیعی فراهم آمد. در این

دوره، تأسیس مراکز آموزشی و مدارس دینی متعدد شیعی در سرتاسر ایران رو به فزونی و افزایش گرفت؛ چیزی که شاید تا پیش از این در ایران و حکومت‌های پیش از صفویه یا اصلاً وجود نداشت و یا اینکه به لحاظ اندیشه سیاسی حاکمیت، مورد توجه نبود. طبعاً رسمیت‌بخشیدن به مذهب تشیع در اندیشه سیاسی صفویه بر مراکز دینی و آموزشی؛ نظیر مساجد، مدارس و مکتب‌خانه‌ها نیز تأثیرگذار بود. در این دوره با توجه به رویکرد مذهبی و مناسبات سیاسی - دینی حکومت، علاوه بر توجه به مراکز دینی به‌جامانده از گذشته، اقشار مختلف مردم از خانواده سلطنتی گرفته تا علما، تجار، پیشه‌وران و پزشکان، فراخور حال خویش به ساخت و ساز مدارس و مراکز آموزشی رو آورده و در کنار این مدارس، ابنیه‌ها، بازارها، مزارع و... را در قالب وقف برای مخارج این مدارس در نظر می‌گرفتند.

گرچه تا پیش از این، بودجه‌های مراکز آموزشی و حوزه‌های علوم دینی در تمام دوران توسط موقوفات و خیرین و کمک‌های مردمی تأمین می‌شده، اما در کنار اوقاف و بودجه‌های دیگر، تأمین هزینه‌های این مراکز توسط حکومت صفوی، امری جدید و قابل توجه است. در واقع، تأمین هزینه‌های این مراکز توسط حکومت صفوی در تعیین مناسبات دینی و سیاسی تأثیرگذار بوده و عاملی در رشد و گسترش تشیع گردید.

تعیین بودجه و مستمری‌های حکومتی، مصداق بارزی از پیوند سیاست و دیانت در این دوره است. این کمک‌ها در تأمین مخارج مدارس علوم دینی و طلاب؛ به خصوص مراکز و مدارس که به نوعی منتسب به شاه بود، نقش بارزی را ایفاء می‌کرد؛ البته به نظر می‌رسد که اوقاف از عمده‌ترین منابع مالی - عمرانی مدارس بوده و بیشتر، از این راه برای گذران زندگی، به طلاب و محصلین کمک می‌شده است. ضمناً در کنار این منابع نباید از هدایا و کمک‌های افراد خیر و همچنین درآمدهای شخصی افراد، غفلت نمود. در خصوص وجوهات نیز با توجه به تبعی که صورت گرفت؛ گرچه می‌توان اذعان نمود که مردم وجوهات خود را به علما و روحانیون مورد اعتماد خود می‌پرداختند، اما متأسفانه به لحاظ گزارش‌های تاریخی، کمتر می‌توان به گزارشی دست یافت که نشان‌دهنده نقش وجوهات در تأمین بودجه مراکز دینی و آموزشی باشد. تبعاً از یک سو با توجه به نبود

داده‌های لازم از منابع تاریخی در این دوره و از سوی دیگر، کمبودن خمس‌دهندگان، نمی‌توان اظهار نظر دقیقی در رابطه با سهم وجوهات و به خصوص خمس، در بودجه مراکز آموزشی داشت. البته باید اذعان نمود نقش وجوهات در مقایسه با دیگر اقسام؛ به ویژه در مقایسه با موقوفات چشمگیر نبوده است.

یادداشت‌ها

۱. «عواید زمینی که پادشاه به جای حقوق یا مستمری به اشخاص می‌بخشد» (فرهنگ فارسی معین).
۲. مراد میرمحمدباقر الحسینی خاتون‌آبادی است. مؤید این مطلب گزارش محمدزمان بن کلبعلی تبریزی، در کتاب خود «فرائد الفوائد» در احوال مساجد و مدارس که در سال ۱۱۲۲ قمری تألیف شده است، می‌باشد. او در این باره می‌نویسد: «... در سال سابق که هزار بیست و یک هجری باشد، روز پنجشنبه دهم شهر رجب المرجب به طلبه عظام حجرات آن را که یک صد و پنجاه و شش حجره باشد به تصدیق مدرس آن افضل فضلی زمان و اعظم علمای دوران... میرمحمدباقر حسینی خاتون‌آبادی... هر یک را فراخور نصیب و اندازه خود شفقت نموده در جنات عدن، بعضیها فوق بعض، ساکن در جنات عدن فرمودند» (محمدزمان بن کلبعلی تبریزی، فرائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد، ص ۲۹۱).
۳. نویسنده کتاب «ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ»، در جلد اول به اشتباه، زینب بیگم را دختر شاه سلیمان صفوی ذکر کرده؛ در صورتی که در جلد دوم، زینب بیگم را دختر شاه صفی معرفی کرده است!! (سیدحجت موحد ابطحی، ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ، ج ۱، ص ۶۴۶ و ج ۲، ص ۲۷۲).
۴. «رختشویی؛ آنکه جامعه‌ها را شوید و تمیز کند» (نعت نامه دهخدا).

منابع و مأخذ

۱. ابن کلبعلی تبریزی، محمدزمان، فرائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد، به کوشش رسول جعفریان، تهران: احیاء کتاب، ۱۳۷۳.
۲. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم: خیام، ۱۴۰۱ق.
۳. -----، گزارشی از کتاب فیروزه شجاعیه به جهت سده سنیه سلطان حسینیه، رسول جعفریان، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۸.
۴. اولتاریوس، آدام، سفرنامه آدام اولتاریوس، بخش ایران، ترجمه احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ۱۳۶۳.

۵. بیک‌منشی، اسکندر، تاریخ عالم آرای عباسی، محقق: ایرج افشار، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۶. پارسادوست، منوچهر، شاه‌طهماسب اول، تهران: انتشار، ج ۲، ۱۳۸۱.
۷. پولاک، یاکوب‌ادوارد، سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
۸. تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: ناشران کتابخانه سنایی و کتابخانه تأیید، ج ۳، ۱۳۶۳.
۹. تحویلدار اصفهان، میرزاحسین‌خان، جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۰. جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۱۱. -----، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ج ۲، تهران: علم، ۱۳۸۸.
۱۲. چلبی، اولیا، سیاحتنامه اولیا چلبی، (قسمت آذربایجان و تبریز) به قلم حسین نخجوانی، تبریز: شفق، ۱۳۳۸.
۱۳. حسینی خاتون‌آبادی اصفهانی، سیدعبدالحسین، وقایع السنین والاعلام، با مقدمه آیه‌الله مرعشی و آیه‌الله شعرانی، مصحح: محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامی، ۱۳۵۲.
۱۴. خواندمیر، قیاس‌الدین بن همادالدین، رجال کتاب حبیب السیر، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۵. -----، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، بی‌تا.
۱۷. روزبهان خنجی، فضل‌الله، سلوک الملوک، مصحح: محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر، ج ۱۴، ۱۳۸۹.
۱۹. سام میرزای صفوی، ابونصر، تحفه سامی، مصحح: وحید دستگردی، بی‌جا، کتابفروشی فروغی، ج ۲، ۱۳۵۲.
۲۰. سپنتا، عبدالحسین، تاریخچه اوقاف اصفهان، اصفهان: انتشارات اداره اوقاف اصفهان، ۱۳۴۶.
۲۱. سید مرتضی، علی بن حسین، رسائل الشریف المرتضی، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۲۲. -----، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.

۲۳. شاردن، ژان، سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۳، تهران: توس، ۱۳۷۴.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، المقنع، قم: مؤسسه امام هادی ۷، ۱۴۱۵ق.
۲۵. _____، الهدایة فی الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام هادی ۷، ۱۴۱۸ق.
۲۶. صفت گل، منصور، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: رسا، ۱۳۸۱.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، قم: ستاره، بی تا.
۲۸. علوی عاملی، محمد عبدالحسین بن احمد، قواعد السلاطین، به کوشش رسول جعفریان، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۹. کمپفر، انگلبرت، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ج ۲، ۱۳۶۰.
۳۰. مزوی، میشل م، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۳.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، زاد المعاد، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۳ق.
۳۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۴، تهران: صدرا، ج ۳، ۱۳۷۷.
۳۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۴. منشی قمی، احمد بن حسین، خلاصة التواریخ، مصحح: احسان اشراقی، ج ۱ و ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۳۵. موحد ابطحی، سیدحجت، ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزه علمی اصفهان در طول تاریخ، ج ۱، اصفهان: دفتر تبلیغات المهدی (عج)، ۱۴۱۸ق.
۳۶. محمدسمیع، میرزا سمیعا، تذکرة الملوک، تهران: سپهر، ج ۲، ۱۳۶۸.
۳۷. تحویلدار اصفهان، میرزا حسین خان، فرزند محمدابراهیم خان، جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۳۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: نشر اسلامی، ۱۳۶۵.
۳۹. نصرآبادی، محمد طاهر، تذکره نصرآبادی، تحقیق ناجی نصرآبادی، محسن، تهران: اساطیر، ۱۳۷۸.
۴۰. نراقی، حسن، آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۲، ۱۳۸۲.
۴۱. هنرفر، لطف‌الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان: کتابفروشی ثقفی، ۱۳۴۴.